

بررسی تطبیقی ارزیابی شناختی در رویکرد روانشناسی شناختی و قرآن

محمدرضا ستوده نیا*: دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان

ملیحه رضائی: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۹۰-۶۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۶/۱۶

چکیده

دیدگاه‌های شناختی سلامت روانی و جسمی افراد را تحت تاثیر نوع تفسیر آنها از خود و جهان پیرامونشان می‌دانند. هرچه دریافت افراد از محیط به واقعیت نزدیک‌تر و تفسیرشان از آنها منطقی‌تر باشد از آسیب‌های روانی و جسمی به دور خواهند بود؛ در غیر این صورت دچار انواع آسیب‌های روانی و جسمی خواهند شد. با توجه به رواج این شیوه درمانی در عصر حاضر و توجه خاص درمانگران به آن، این پژوهش درصدد بررسی این مسئله از دیدگاه قرآن است. اینکه درمانگران از چه شیوه‌های شناختی بهره‌گیرند تا به بهبودی سریع‌تر بیمار بینجامد؟ و اینکه این مفهوم در قرآن به چه صورتی بیان شده است؟ پرسش‌هایی است که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آنها بوده است. از آنجایی که داده‌های روانشناسی بیش از داده‌های قرآن است، در این پژوهش از روش مقایسه‌ای نامتوازن بهره می‌گیریم که تکیه آن بر روی بررسی واژگان مرتبط با موضوع است. یافته‌ها نشان داد که مسئله شناخت در دیدگاه قرآن از مسائل مهم انسان‌شناسی است و این مفهوم تحت عنوان واژه‌های مختلف (حکمه، فقه، فکر، نظر، تدبیر، علم، عرف) مطرح شده است. در روانشناسی شناختی، صرف شناخت خود و محیط از جنبه حسی و عقلی مطرح شده است؛ اما در دیدگاه قرآنی با انواع دیگری از شناخت مثل قلبی و فطری (دارای دویعد شناخت و گرایش)، و حیانی (کلام خدا و معصوم) و نوع خاصی از شناخت عقلی (عقل روحانی) مواجهیم. در این دیدگاه (شناخت‌شناسی الهی) باور به خدا و الزامات آن معیار تفکر منطقی و غیرمنطقی است. حذف یا نقصان این باور (کفر و نفاق) منجر به اختلالات روانی و رفتاری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شناخت، رویکرد شناختی، سلامت روانی، روانشناسی، قرآن

۱- مقدمه

عواطف انسان پس از تفسیرهای شناختی بروز می‌کنند. این تأکید امروزه نیز در دیدگاه‌های رایج روانشناسی شخصیت و در سایر نظریه‌های شناختی دیده می‌شود. در این نظریه‌ها ویژگی‌های شناختی در مرکز و مقدم بر احساسات و رفتارهای آشکار قرار دارند (پروین، ۱۹۸۹؛ جوادی و کدیور، ۱۳۷۴: ۲۸۰).

در انسان‌شناسی الهی انسان دارای بعد الهی است که جنبه اصلی شخصیت او را تشکیل می‌دهد و انسانیت او به خاطر دارا بودن آن است. بنابراین زیربنای مکتب الهی، ایمان به خداست. انسانیت انسان تنها در رابطه با خدا قابل تعریف است.

قرآن مردم را بر اساس عقیده تقسیم‌بندی می‌نماید و این نشان‌دهنده اهمیت عقیده و باور در ساختار شخصیت انسان است. همچنین رفتار انسان را به شکلی خاص جهت می‌دهد. عامل اصلی ارزشیابی شخصیت از نظر قرآن عقیده و باور است. در این دیدگاه رشد شخصیت انسان به میزان شناخت و اراده اوست و این اراده امکان سرپیچی از فشارهای محیطی را می‌دهد.

هیچ آیه‌ای درباره مسئله شناخت مخالف دیگری نیست و برخی از آنها هم مکمل دیگری است و عصاره آنها این است که هر یک از راه‌های بیرون و درون به نوبه خود، انسان را به مقصود می‌رسانند (جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۲۲۵).

تفکر در معنای وسیع خود مجموعه‌ای از هیجانات، اندیشه‌ها، رفتارها و احساساتی است که به‌طور وسیعی با هم در تعاملند (اتکینسون و هیلگارد، ۱۹۸۷، به نقل از براهنی و همکاران، ۱۳۶۸). در این دیدگاه، تفکرات غیرمنطقی را باورهایی می‌دانند که به اجبار، الزام و وظیفه تأکید دارند و باعث می‌شوند فرد، مضطرب، غیرعادی و شخصیت ناسالمی را کسب نماید. از نظر الیس تفکر غیر-منطقی یعنی هر نوع فکری که موجب هیجان یا رفتار مخرب نفس و متلاشی‌کننده خود شده و نتایج مهم آن اختلال در خوشی و شادمانی و تندرستی انسان است.

در سالهای اخیر اهمیت روش‌های شناختی با رویکرد دینی به‌طور فزاینده‌ای شناخته شده است. تفاوت‌های فرهنگی، باورهای اعتقادی مردم، تجربه و امکانات جامعه در ارزیابی افراد از وقایع نقش عمده‌ای در انتخاب شیوه‌های مقابله‌ای دارد. در نتیجه این راهکارها در جامعه اسلامی با باورهای دینی دارای اهمیت بسزایی است. هدف این مقاله بررسی ارزیابی شناختی در دیدگاه روانشناسی و قرآن و بررسی مفهوم شناخت، انواع آن و شناخت درست از نادرست در دو دیدگاه می‌باشد. روش این

پژوهش توصیفی (جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها) بر پایه تحلیل محتوا می‌باشد. از آنجایی که داده‌های روانشناسی بیش از داده‌های قرآن است در این پژوهش از روش مقایسه‌ای نامتوازن^۱ بهره می‌گیریم که تکیه آن بر روی بررسی واژگان مرتبط با موضوع است. در این پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و مقالات از جمله تفاسیر معتبر بوده و به تناسب از احادیث نیز استفاده شده است.

۲- اصطلاح‌شناسی روانشناسی

۲-۱- شناخت در روانشناسی

پیشینه اندیشه‌های فلسفی، شناخت‌درمانگری به قرن چهارم قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد به قول اپیکتت^۲: «وقایع انسان را هراسان نمی‌کنند، بلکه نگرش او درباره آن وقایع است که او را هراسان می‌سازد». پیروان این نظریه (آلفرد آدلر^۳، لازاروس و ...) شناخت‌ها را موجد احساسات و رفتار می‌دانند (افشنگ، ۱۳۷۱: ۱۳۷).

الیس از جمله شناخت‌درمانگران مشهور معتقد است که ناراحتی‌ها و اضطراب‌ها زائیده افکار غیرعقلانی است. در نتیجه او برای درمان، آموزش استدلال و منطق را پیشنهاد نمود تا بتوان افکار منطقی‌تر را جایگزین نمود. به عقیده وی جهت تفکر و عمل فرد تابع محیط خانواده و فرهنگی است که در آن رشد کرده است (الیس، ۱۹۷۳، به نقل از شفیعی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

بنابراین طبق نظریه وی انسان تا حد زیادی خود، اختلالات و ناراحتی‌های روانی را پدید می‌آورد و با توجه به این مطلب، خود وی نیز در جهت رفع آن و حرکت به سوی سلامت روان می‌تواند نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

هدف اصلی الیس و اساس نظریه وی شناختی است. به نظر وی اغلب مشکلات عاطفی و رفتارهای ناشی از آن از بیانات غیرمنطقی مراجع به خود ناشی می‌شوند (خدایاری فرد، ۱۳۸۱: ۲۲۵). درمانگر عقاید غیرمنطقی را مشخص می‌کند و به فرد می‌آموزد که چگونه با این افکار مبارزه و آنان را با جایگزینی افکار منطقی ریشه‌کن کند (الیس، ۱۹۹۵، به نقل از اوکتایی، ۱۳۷۰: ۷).

-
1. Asymmetric comparative method
 2. Epictet
 3. Alfred Adler

در نتیجه هدف این شیوه درمانی کسب شیوه صحیح زندگی در سایه تفکر منطقی از طریق آموزش است.

۲-۱-۱-۱-۲- ارزیابی شناختی^۱

تهدید مفهومی کلیدی برای درک فشار روانی است. تهدید، حاصل ارزیابی ذهنی فرد از تأثیرات منفی احتمالی عامل فشار روانی (استرس) است. این ارزیابی نتیجه برداشت‌ها، انتظارات یا خاطرات فرد است. رویدادهایی بیشتر تنیدگی‌زا هستند که فرد باور داشته باشد که منفی، کنترل نشدنی، مبهم و غیرقابل پیش‌بینی‌اند (لازاروس و فلکمن، ۱۹۸۴ به نقل از موسوی و همکاران، ۱۳۷۸: ۵۲۳). بعد از ارزیابی، فرد واکنش نشان می‌دهد. واکنش‌ها فیزیولوژیک، عاطفی، شناختی و یا تغییر رفتار است (لازاروس و فلکمن، ۱۹۸۴ به نقل از موسوی و همکاران، ۱۳۷۸: ۵۲۳).

۲-۱-۲- عقاید غیر منطقی

تحریفات شناختی، ذهن فرد را در موقعیت انعطاف‌ناپذیری قرار می‌دهد، به گونه‌ای که شخص را از تفسیرهای متنوع درباره حوادث بازمی‌دارد، از جمله این تحریفات:

- ۱- تفکر دوقطبی (همه یا هیچ)
- ۲- تعمیم بیش از اندازه
- ۳- پرسش به نتیجه‌گیری
- ۴- ندیدن یا کم‌اهمیت جلوه دادن جنبه‌ها و زوایای مثبت
- ۵- ذهن خوانی
- ۶- پیش‌گویی
- ۷- بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی
- ۸- استدلال هیجانی نمودن
- ۹- فکر دارای الزام و اجبار
- ۱۰- برچسب زدن (مثبت یا منفی)
- ۱۱- شخصی‌سازی (اتفاق امور را تنها به خود اختصاص دادن)

۱۲- تفکر پوشیده در استعارات

بک معتقد است که ادراک شخص از میزان آسیب‌پذیری‌اش نیز در اختلالات اضطرابی تأثیری محسوس دارد (بک و همکاران، ۱۹۸۳ و ۱۹۷۹ به نقل از یونسی، ۱۳۸۳: ۴۱). این نوع خطاهای فکری، آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد، اعتماد و اطمینان را زایل می‌سازد (پاول و انرایت، ۱۹۶۰ به نقل از بخشی پور و صبوری مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴-۷۳).

۱-۳- برخی پیش‌فرض‌های رویکرد شناخت

۱- باورها، انتظارات مربوط به خویشتن و دیگران در تعیین احساسات و رفتار افراد بسیار مهم تلقی می‌شوند.

۲- آسیب‌شناسی روانی در نتیجه شناخت‌هایی تحریف‌شده و نادرست افراد در مورد خود، دیگران و رویدادهای محیطی به وجود می‌آید و اشکال مختلف آسیب‌شناسی را نیز می‌توان نتیجه شناخت‌های متفاوت به حساب آورد.

۳- این رویکرد به تغییر در شناخت‌های مسئله‌آفرین تأکید دارد افکار ذهن فرد، عامل مؤثری در ایجاد رفتارهای آشکار محسوب می‌شود (پروین، ۱۹۸۹ به نقل از جوادی و کدیور، ۱۳۷۴: ۲۸۰). روانشناسان برحسب تمایز نگرش خود، سه عنصر اساسی در شکل‌گیری شخصیت را وراثت-عوامل روانی- محیط می‌دانند (نوربالا، ۱۳۷۱: ۴۷-۴۶). در این میان، بینش مذهبی نیز از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت است.

جورج کلی در شخصیت معتقد است انسان مثل یک دانشمند شروع به فرضیه‌سازی و آزمایش پدیده‌هایی می‌کند که در محیط اطراف وی اتفاق می‌افتد به این دلیل دو انسان یافت نمی‌شوند که دنیا را یکسان ببینند و دارای شخصیت همانندی باشند انسان سعی در تعبیر و تفسیر پدیده‌های پیرامون خود دارد و سعی دارد از طریق این شناخت به کنترل پدیده‌ها پردازد (برگر، ۱۹۹۳ به نقل از دارابی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)؛ بنابراین وی جنبه‌های شناختی انسان را به عنوان ویژگی خاص شخصیت و تفاوت در تعبیر و تفسیر از رویدادها را علت تفاوت افراد می‌داند.

هر نظریه دربردارنده مفروضه‌های فلسفی معین درباره ماهیت انسان است. در نظریه کلی، همه چیز تفسیرپذیر است، واقعیت چیزی است که فرد آن را در ذهن خود واقعیت ارزیابی می‌کند

(هجل و زیگلر، ۱۹۵۵ به نقل از عسگری، ۱۳۷۹: ۲۱)؛ بنابراین در این دیدگاه معیار درستی و نادرستی، صرفاً ارزیابی ذهنی خود فرد است.

به عنوان مثال دانشجویی که به جای کلاس، گیتار خود را برمی‌دارد به گروه هیپی‌ها می‌رود تعبیر و تفاسیر متفاوتی از رفتار وی می‌شود؛ مادر وی آن را زندگی در گناه؛ پدرش، پریشانی و استاد جامعه‌شناسی، هویت‌یابی تعبیر می‌کنند اما خود او این رفتار را طبیعی می‌داند. سوال این است، کدام‌یک از این تعبیر درست است؟ در نظریه کلی هیچ راهی برای پاسخ گفتن وجود ندارد؛ زیرا برای هر یک از ما واقعیت از طریق الگوهای مختلف که برای شناخت دنیا به گونه پایدار به آن نیاز داریم پالایش می‌شود (هجل و زیگلر، ۱۹۵۵ به نقل از عسگری، ۱۳۷۹: ۴۱۹).

بنابراین، در دیدگاه روانشناسی شناختی گرچه شناخت خود و محیط از جمله مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری شخصیت است اما در این دیدگاه تمرکز بر روی ارزیابی ذهنی است و هرکس برحسب ارزیابی خود به وقایع بیرونی می‌نگرد درحالی‌که در دیدگاه الهی خارج از ذهن افراد، حقایق بسیاری وجود دارد؛ که بر روی ارزیابی ذهنی افراد تاثیر گذار و تعیین‌کننده است.

از شرایط مهم موفقیت در مانگر اینکه خود او افکار عقلانی و منطقی داشته باشد، در روند زندگی‌اش از روش علمی تبعیت کند و به سادگی دستخوش افکار و عقاید خود یا بحران‌های زندگی قرار نگیرد و فرد فعال و آموزگارمنش و با اعتماد به نفس کافی باشد (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

انبیا و اولیا الهی در هدایت افراد به سوی کمال، خود صاحب کمال بودند و در دین از آنان تحت عنوان انسان واقعی و دارای کمال یاد می‌شود.

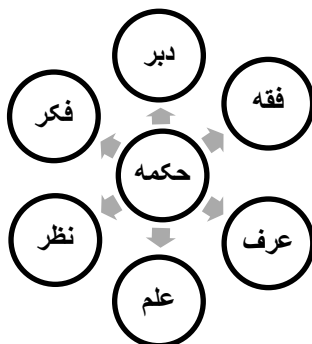
۳- اصطلاح‌شناسی قرآنی

۳-۱- شناخت از دیدگاه قرآن

به‌طور کلی شناخت از مهم‌ترین مسائل انسانشناسی است. انسان از طریق شناخت با عالم درون و بیرون ارتباط برقرار می‌کند؛ بنابراین هر انسانی نوعی شناخت از خود و هستی پیرامون خود دارد. واژگانی که در مورد ادراک و شناخت مطرح شده، بسیار است. از جمله: حکمت، فقه، فکر، نظر، تدبیر، علم، عرف و ... هر یک از لغات باید جداگانه بررسی شوند تا بار شناخت‌شناسی کلمه روشن شود. اصطلاح پژوهی جامع این واژه در قرآن مجالی دیگر می‌طلبد.

۳-۱-۱- بررسی واژگانی شناخت

مفهوم اصلی شناخت در واژگان بررسی شده، درک و تشخیص حق از باطل است، طاعت از خدا و شناخت امام به عنوان نوعی شناخت تحت واژه حکمت در دیدگاه الهی مطرح شده است؛ که سایر معانی شناخت حول محور این معنا قرار دارند که در شکل ۱ نشان داده شده است. شناخت صحیح بر پایه یکسری مقدمات درست به همراه نورانیت قلب و خلوص نیت است. مثلاً «نظر» به معنی بصیرت است. پس آنچه موافق عقل سلیم، فطرت، وحی و سنت معصومان است، شناخت صحیح محسوب می‌شود. شناختی که ما را به مطلوب حقیقی یعنی خداوند رهنمون می‌سازد.



شکل ۱: کلیدواژگان شناخت

۳-۱-۱-۱- حکمه

به معنای شناخت است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/۲۶۹).

با مراجعه به اصل معنی کلمه می‌توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد (قرشی، ۱۳۷۱: ۲، ۱۶۳-۱۶۴).

در متون روایی، حکمت؛ طاعت خدا و شناخت امام معنا شده است. فی الحدیث «قوله: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ، قال: هي طاعة الله و معرفة الإمام». «وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران/۴۸) قیل ای الفقه و المعرفة (طریحی، ۱۳۷۵: ۶، ۴۵)؛ بنابراین آنچه از فرهنگ‌ها و آیات بر می‌آید، به معنای فهم و معرفت (شناخت عمیق) نسبت به خدا و امام است.

۳-۱-۱-۲-فقہ

فقہ به معنای فهمیدن و در اصطلاح به معنای تفقه در امر دین است. واژه فقہ در این آیه به معنای فهم است: «وَلَكِنَّ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسرا/۴۴)؛ یعنی گفتارشان را فهم نکنند. شارحان در حدیث، فقہ را به معنای بصیرت در امر دین نه به معنای علم به احکام شرعی و نه به معنای فهم ساده دانستند؛ و فی الحدیث «من حفظ علی امتی أربعین حدیثا بعثه الله فقیها عالما» (طریحی، ۱۳۷۵: ۶، ۳۵۵). در نتیجه این فهم به همراه بصیرت است.

۳-۱-۱-۳-فکر

واژه فکر به معنای اندیشه و تأمل است. به عبارت دیگر فکر اعمال نظر و تدبیر برای به دست آوردن واقعیات است. قرآن مجید به تفکر و تدبیر بسیار اهمیت داده و بسیاری از آیات برای ایجاد تفکر نازل شده است: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/۱۹۱)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد/۳) و «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/۲۱).

مصطفوی در این باره می‌نویسد: «معنای مستفاد از واژه فکر تأمل و نظر در مقدمات و هدایت به سوی مطلوب است. نظر و تأمل شامل دو نوع قلبی و بصری است که نیازمند نورانیتی در قلب و بصیرتی در قوه ادراک با انتفاء موانع و امراض قلبی می‌باشد؛ بنابراین تفکر برحسب مراتب، شدت و ضعف دارد و تفکر صحیح بر پایه مقدمات درست به همراه نورانیت قلب و خلوص و خالی بودن از اغراض و نیات فاسد است» (۱۳۶۰: ۹، ۱۲۵).

۳-۱-۱-۴-دبر

دبر به معنای عقب و در اصطلاح به معنای تفکر در عاقبت امر است. تدبیر امر، افتادن به دنبال آن است یعنی در پی کار خود است و آن را دنبال می‌کند؛ این مضمون در آیه ۲۴ سوره محمد نیز آمده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴) (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۲۷).

۳-۱-۱-۵- نظر

نظر به معنای نگاه کردن و گاهی مراد از آن تدبّر و تأمل و دقت است؛ و گاهی مراد معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل است. در آیه «وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» (توبه/۱۲۷) مراد نگاه عادی است؛ و در آیه «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ: هر نفس تأمل کند برای فردا چه از پیش فرستاده است» (حشر/۱۸) مراد تأمل و دقت است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷، ۸۲-۸۱). در این آیات نیز نظر به معنای تعمق در امر مادی است: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» (صافات/۸۸)، «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴)، «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا» (ق/۶) و «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه/۱۷).

در این آیات نظر به معنای تعمق در امر معنوی است: «فِي يَوْمٍ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ» (نبا/۴۰)؛ یعنی در آثار اعمال تعمق کنید. «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَارَائِكِ يَنْظُرُونَ» (مطففین/۲۳) و «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر/۶۸). نظر در عالم ماوراء، بصیرت روحانی است (المصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲، ۱۶۶). «نظر» به معنای نوعی بصیرت با تأمل و نظر در آثار اعمال و اخلاق به همراه روحانیتی که در هر دو موضوعات مادی و معنوی به کار می‌رود.

۳-۱-۱-۶- عرف

معرفت و عرفان به معنی درک و شناختن است. «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ: بر یوسف داخل شدند یوسف آنها را شناخت درحالی که آنها او را نمی‌شناختند» (یوسف/۵۸). معرفت و عرفان درک و شناختن شیء است با تفکر و تدبیر در اثر آن و آن از علم اخص است (قرشی، ۱۳۷۱: ۴، ۳۲۷). اطلاع بر هر چیزی و علم به آثارش و آن اخص از علم است پس هر معرفتی علم است ولی هر علمی معرفت نیست.

۳-۱-۱-۶-۱- تفاوت علم و معرفت

علم و معرفت مترادفند به معنی ادراک مطلب (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱، ۴۲۷). معرفت یعنی شناختن و علم یعنی دانستن (مطهری، ۱۳۷۸: ۸، ۱۵۶). گرچه معرفت و علم هر دو نوعی آگاهی است؛ اما شناخت علمی، سطحی و ناقص است در حالی که معرفت، شناختی عمیق است؛ زیرا علم به تمام خصوصیات و آثار و جزئیات یک شیء است. در روانشناسی شناختی منظور از شناخت همان

شناخت سطحی (حسی و عقلی) است که صرفاً در ارتباط با خود و محیط شکل می‌گیرد. ولی در قرآن ما به سطوح عمیق‌تری از شناخت در ارتباط با خدا و انسان کامل می‌رسیم که در واژگان مورد بررسی تحت دو جنبه مادی و معنوی که همراه با بصیرتی روحانی است؛ مطرح شد. توجه روانشناسان به این سطوح عمیق‌تر شناخت در جامعه و فرهنگ دینی منجر به بهبودی سریع‌تر بیمار خواهد شد.

قرآن عظمت، اهمیت و سرخلقت آدم را در استعداد او برای شناختن معرفی می‌کند «و علم آدم الاسماء» (بقره/۳۳-۳۱). هر مکتبی، شناختی مخصوص به خود دارد در حقیقت مثل این است که به پیروان خود عینکی می‌دهد تا با این عینک جهان را ببیند، یعنی عینکی که انسان بتواند در پرتو آن واقعیت را بهتر ببیند (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۳).

علم و آگاهی از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند کسانی را که عقل و اندیشه خود را به کار نمی‌اندازند بدترین جانوران به شمار می‌آورد «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَقُولُونَ» (انفال/۲۲). خداوند علم را مساوی نور و جهل را مساوی ظلمت می‌داند «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ» (رعد/۱۶). افزون بر اهمیت به موضوع شناخت، تنها شناختی را می‌پذیرد که مطابق حقیقت و واقعیت باشد نه ظن و گمان «وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس/۳۶). قرآن، شناخت و معرفت انسان را به خدا نسبت می‌دهد یعنی اوست که به انسان شناخت می‌دهد «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق/۵). پس چنین شناختی در دیدگاه الهی صحیح محسوب می‌گردد.

۳-۱-۱-۲- جمع بندی

بنابراین حکمت؛ رسیدن بحق بواسطه علم و عقل است. علمی که انسان را از فعل قبیح باز می‌دارد و منجر به فهم معانی و مانعی بر سر جهل است. این علم از نظر در مقدمات و دلایل تا رسیدن به مجهول حاصل می‌شود. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) پس نتیجه مطلوب در هر موضوعی حاصل تفکر است؛ «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ» (مدثر/۱۸). البته در این دیدگاه نوع خاصی از تفکر مدنظر است که مانع و حجابی بر تعصبات و اغراض نفسانی و امراض قلبی و کدورات باطنی است. در این صورت تفکر دارای مراتبی است و شدت و ضعف دارد. تفکر کسی که از نورانیت ایمان بی‌بهره است و بر او هوی و هوس مستولی است خالی از نور معرفت

(شناخت عمیق و صحیح) است. این تفکر از خطوات شیطان پیروی می‌کند و منجر به ارزیابی ناصحیح از وقایع می‌شود. شناخت حقیقی و درست مطرح در این واژگان چه به معنای حکمت، تدبیر، تفکر، تفقه، علم و معرفت، همان رسیدن به توحید است که در سایه ایمان با پشتوانه عقل سلیم حاصل می‌شود.

۴- انواع شناخت

در قرآن راههای مختلفی برای شناخت ارائه شده است:

۱- حس ۲- عقل ۳- قلب ۴- وحی ۵- فطرت

۴-۱- شناخت حسی (مادی و ظاهری)

اولین سطح شناخت که در ارتباط فرد با محیط است که شامل حس بویایی، شنوایی، چشایی، بینایی و بساوی می‌باشد. «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (مومنون/ ۷۸) «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/ ۳۶) «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/ ۷۸).

شناخت حسی مربوط به عالم طبیعت و مثل آن تحول است. بنابراین علمی که از راه حس به دست می‌آید همواره در حال تحول هستند دانش حسی هر قدر مفید اما محدود به حواس است (جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۱۶۷)؛ بنابراین این نوع شناخت به جهت محدودیت‌هایی که دارد نمی‌تواند برای رسیدن به حقیقت کافی باشد، اگرچه لازم است.

۴-۲- شناخت عقلی

از طریق این ابزار شناختی می‌توان داده‌های بدست آمده از محیط را تجزیه و تحلیل کرد. قرآن کسانی که تعقل نکنند از بدترین جنبندها معرفی کرده است. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَقُولُونَ» (انفال/ ۲۲). استدلال‌هایی که قرآن برای اثبات وجود خدا و یگانگی او مطرح می‌کند نمایانگر مسئله عقل در شناسایی حقایق و امور است. مثلاً «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ لَفَسَدَتَا»

(انبیاء/۲۲). این سطح شناختی برخلاف شناخت حسی که سطحی و شناخت ابتدایی است، شناختی است که اشیاء را ورای محسوسات، مورد درک قرار می‌دهد (قدسی، ۱۳۸۲: ۲۹۸).

احتجاج حضرت ابراهیم با برهان عقلی نشانه ارزش و اهمیت عقل به‌عنوان ابزار شناخت است (شعرا/۶۹ و ۷۴). واژه عقل به‌تنهایی نیامده ولی مشتقات آن به کار رفته آیات بسیاری انسان را به تفکر و تعقل و تدبیر دعوت می‌کند (روم/۲۴؛ حدید/۱۷؛ یوسف/۳؛ آل‌عمران/۱۱۸). قرآن از ویژگی‌های کفار را عدم تعقل معرفی می‌کند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا... صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۷۱).

علامه طباطبایی می‌فرماید: کلمه عقل در لغت به معنی بستن و گره زدن است لذا طناب که به‌وسیله آن پای شتر را می‌بندند عقال گویند به همین مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و به‌وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیدند (۱۴۱۷: ۲، ۲۴۷ و ۲۵۰). قرآن کریم در آیات (بقره/۱۶۴)، (رعد/۳-۴)، (حشر/۲۱)، (نحل/۱۱-۱۳) و (قصص/۶۰) به تفکر و تعقل اشاره کرده است.

۴-۳- شناخت قلبی

قلب در قرآن در ۱۳۲ آیه، صدر ۴۴ آیه، فواید ۱۶ آیه ذکر شده است (ابراهیمیان، ۱۳۷۸: ۱۳۹). برگرداندن چیزی از حالی به حال دیگر و تبدیل شیء از صورتی به صورتی دیگر را قلب گویند (قرشی، ۱۳۷۱: ۶، ۲۴).

نسبت دادن عقل، تفکر و تدبیر به قلب در قرآن، نشانه‌ی اینکه قلب ابزاری شناختی در این دیدگاه محسوب می‌شود: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴). در «...لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا... أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹). «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا...» (حج/۴۶). قلبی که دچار غفلت نیست منجر به شناخت صحیح می‌شود. علامه می‌فرماید «مرادمان از عقل آن مبدائی است که تصدیق‌های کلی و احکام عمومی بدان منتهی می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱، ۷۶). با توجه به نظر علامه می‌توان گفت، علم، محصول عقل و اندیشه و معرفت قلبی، نتیجه بصیرت است و بصیرت نوعی معرفت عمیق است که فراتر و عمیق‌تر از سطح شناخت عقلی است و در این ارتباط معنای عقل در دیدگاه قرآنی روشن می‌شود که متفاوت از تعاریف مادی از عقل است. زیرا بسیاری اعمال با عقل مادی قابل فهم نیست مثل قربانی کردن حضرت اسماعیل

توسط پدرش. این نوع تعریف از عقل، خاص دیدگاه الهی است که می‌توان عقل روحانی نامید که متفاوت از عقل برهانی، استدلالی، مادی و حسابگر است.

علی (ع): «القلب ینبوع الحکمه و الأذن مغیضا: قلب چشمه جوشان حکمت (شناخت) و حس شنوایی مدخلی است که قلب از آن تغذیه می‌شود.» (آمدی، ۱۴۰۷: ۲۰۴۶). بنابراین انسان از طریق قلب حقایقی را دریافت می‌کند که از طریق حواس و عقل استدلالی قابل درک نیست و ابزارهای حسی و عقلی ورودی‌های آن است. «...لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْإِفْدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۷۸) در این آیه قلب در کنار سمع و بصر، وسیله‌ای جهت علم و شناخت مطرح شده است. «...فَاسْتَجِبُوا أَعْمَى عَلَى الْهُدَى ...» (فصلت/۱۷)^۱. حب صفت قلب است؛ منظور قلب روحانی و باطنی که از ویژگی‌های آن علم و فهم است، بنابراین قلب در دیدگاه قرآنی با توسع معنایی، دارای دو بعد شناخت و گرایش است؛ یعنی ابزاری جهت شناخت صحیح از سقیم و در عین حال تمایل و کشش در جهت عملی نمودن آن شناخت؛ که در روانشناسی شناختی، بعد کشش و گرایش آن تحت عنوان شناخت عاطفی و هیجانی (داغ) مطرح شده است.

شهید مطهری قلب را مرکز انواع معارف می‌داند. ابعاد وجودی انسان در حکم رودها و نهرهایی هستند که در مرکز به هم می‌پیوندند. قلب عبارت از واقعیت خود آن دریا و عقل نیز یکی از این رودهاست که به دریا می‌پیوندد (۱۳۶۱: ۶۰).

۴-۴- شناخت و حیانی

انسان با عقل و تجربه نمی‌تواند از زندگی پس از مرگ باخبر شود، او نمی‌تواند بدون اطلاع از گستره حیات معنی زندگی را دریابد و رنج حیات خود و دیگران را توجیه نماید وی نمی‌تواند رابطه اعمال خود با مبدأ و معاد را کشف کند. این امور بدون وحی غایب می‌ماند پس به انبیاء روی می‌آورد. دین، روش تأیید و داوری در مورد صحت و سقم علم، عقل و دل است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۲).

۱. سایر آیاتی که در این موضوع می‌باشند: (حجرات/۷)، (آل عمران/۱۴)، (النحل/۱۰۷) و (إبراهیم/۳).

گرچه دریافت‌کننده وحی انبیاء هستند اما خطاب آن به انسان است که سبک خاصی برای زندگی او ارائه می‌دهد. راه‌هایی مثل باور به خدا، غیب، آخرت، تحقق تقوا و عمل صالح. قرآن دستاوردهای حاصل از این شناخت‌ها را در راستای وحی صحیح می‌داند؛ «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵) «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ» (شوری/۵۱).

۴-۵- شناخت فطری

از مسائل انسان‌شناسی، این است که آیا گرایش‌ها و بینش‌های انسان محصول تعاملات او با خارج است یا در وجود آدمی نهاده شده است؟

واژه «فطر» به معنای شکافتن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۵، ۱۹۳). در اصطلاح مجموعه استعدادهایی که در نهاد انسان قرار داده شده است. بدین ترتیب تمامی نیروها و گرایش‌های موجود در انسان چه مثبت و چه منفی فطرت نام دارد؛ «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸) (نصری، ۱۳۷۲: ۱۶۵). بنابراین فطرت نیرویی است که انسان به وسیله آن درست را از نادرست تمییز می‌دهد و بر اساس این شناختی که یافته، نوع گرایش وی به سوی خیر یا شر مشخص می‌گردد و بر اساس نوع شناخت و گرایشش رفتار مطلوب یا نامطلوب (عمل صالح یا عمل سوء) بروز می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰). توجه کامل به دین درحالی است که انسان مستقیم و معتدل باشد و عبارت «وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» اشاره دارد به اینکه عده زیادی در معرفت نسبت به خدا گرفتار جهل و غفلت شدند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۹-۱۷۸). پس توجه و شناخت نسبت به حق منجر به تطابق با واقعیت می‌گردد. واقع‌گرایی لازمه اعتدال و عدم انحراف است. بنابراین ارتباط با هر امری جز خدا نشان از شناخت و به تبع آن معرفتی بی‌اساس است. امام صادق (ع) این آیه را به قراردادن معرفت در قلب‌های بنی‌آدم تفسیر کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ و ۲۸۰). توجه یک‌سویه به انسان و جهان و جدایی از واقعیت‌ها به نوعی غفلت است. باید نگاه جامعی به هستی انسان و جهان داشته باشیم تا گرفتار خطاهای شناختی نگردیم. این نوع شناخت در روانشناسی نادیده گرفته شده است. همانگونه که ملاحظه شد شناخت فطری نیز در شکل‌گیری شخصیت انسان تأثیری شگرف دارد.

۵- تحریف‌ها و خطاهای شناختی از دیدگاه قرآن

برخی از بیماری‌های روانی از خطاهای شناختی هستند و بدین جهت شناخت‌درمانی جایگاه کلیدی در حل بحران‌های روانی دارد. همان‌طور که مطرح شد دیدگاه‌های شناختی، سلامت و بیماری را در گرو نوع تفسیر ما از کل جهان یا از محیط پیرامون می‌دانند. هر چه فهم فرد از محیط پیرامون به واقعیت نزدیک‌تر باشد، نوع واکنش وی در برابر رخدادها و نوع روابط وی با دیگران منطقی‌تر و به سلامت روان نزدیک‌تر می‌شود؛ فاصله گرفتن از نگرش واقعی، فرد را در معرض انواع آسیب‌ها قرار می‌دهد. انسان موجودی پیچیده است، شناخت جنبه‌های وجودی و فهم زوایای شناختی، عاطفی و رفتاری وی نیاز به دانش دارد؛ «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵). ضعف بینش در انسان به دو شکل بستر بیماری را ایجاد می‌کند:

۱- توجه یک‌سویه به انسان و جهان ۲- جدایی از واقعیت‌ها و سیطره گمان‌های دروغین بر فرد. هر دو مورد منجر به غفلت و جدایی از واقعیت است. غفلت از برخی جنبه‌های وجودی آدمی همیشه او را با گرفتاری‌هایی مواجه می‌سازد. هر چه نگاه جامع‌تری به آدمی داشته باشیم و قوانین شایسته برای حیات فردی و اجتماعی او ارائه دهیم، مصالح وجودی او را بهتر درک می‌کنیم (ساجدی، ۱۳۸۷: ۲۰).

۵-۱- ویژگی‌های شناختی کافران

مهم‌ترین ویژگی این باورها حذف تفکر توحیدی از سیستم اعتقادی و شناختی فرد است. باور به توحید، زیربنای سایر باورهای درست فرد است. اولین شخصیت مورد بررسی کافران هستند زیرا در سیستم اعتقادی آنان مهم‌ترین باور دینی یعنی توحید حذف شده است.

۵-۱-۱- محدوددینی

کفر و بی‌ایمانی مانع تشخیص، شناخت و درک صحیح واقعیات و حقایق می‌شود چرا که به واسطه کفر ابزار اصلی شناخت یعنی قلب و چشم و گوش از کار افتاده (بقره/۷) و این یعنی ظلمت و گمراهی مطلق (نور/۴۰) که زمینه بالقوه ایجاد اضطراب و تشویش درونی می‌باشد. جامع‌ترین آیه در مورد کفر آیات «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/۱۳۶)، «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (کهف/۱۰۴)، «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَقَالَتْهُ...» (کهف/۱۰۵) و آیات ۵ سوره رعد، ۸ سوره روم، ۳۹ سوره قصص و ۵۰ سوره فصلت می‌-

باشد. بنابراین کفر عاملی برای محرومیت از رحمت، معارف، حقائق و نعمات الهی است، زیرا جوهر اصلی کفر ناسپاسی است (ابراهیم/ ۳۴، ۳۳، ۲۹، ۲۸؛ بقره/ ۱۵۲-۱۴۷؛ شوری/ ۴۸-۴۷؛ اسرا/ ۲۷؛ حج/ ۳۸). خصوصیات شناختی این افراد، جمود فکری و ناتوانی در ادراک، تقلید کورکورانه و فریب دادن خود است، این خصوصیات عقیدتی به شکل‌گیری شخصیتی حسود که با رفتار تمسخرآمیز در برابر دیگران درصدد ارضای عقده حقارت خویش است منجر می‌شود. او مقهور غرور و تکبر و حرص و طمع و سرشار از کینه و نفرت نسبت به کسانی است که از او برترند. در نتیجه کفر، تنها مفهومی است که همه صفات منفی دیگر بر محور آن می‌گردد. حتی مفهوم ایمان را نیز از تجزیه و تحلیل مفهوم کفر یعنی از جنبه منفی ایمان و به‌طور غیرمستقیم بهتر می‌توان روشن ساخت (ایزوتسو، ۱۹۱۴، به نقل از بدره‌ای، ۱۳۶۰: ۱۴۷).

۵-۱-۲- غفلت (کم‌اهمیت جلوه دادن امور مهم)

این لغت به معنای عدم توجه یا عدم اعتناست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (نحل/ ۱۰۸-۱۰۷).^۱

این آیات معنای کفر و غفلت را نشان می‌دهد و به واقع از ویژگی‌های کفر، غفلت است. با توجه به معنای این آیات می‌توان گفت غفلت از جمله موانع رشد است. غفلت از شناخت خود و دنیای پیرامون، از خداوند و از مرگ و... عامل سقوط انسان به شمار می‌رود و منجر به از کار افتادن قوای ادراکی فرد می‌گردد.

در خطاهای شناختی مسئله کم‌اهمیت جلوه دادن امور مهم مطرح شد، در اینجا می‌توان گفت توجه بیش از اندازه به امور ناپایدار از زندگی و بها دادن به امور نسبی، هوا و هوس‌ها منجر به غفلت و کم‌ارزش جلوه دادن امور مهم می‌شود: خداوند در این آیات «... لَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف/ ۲۸)، «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا

۱. آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ ر.ک: (اعراف/ ۱۷۹-۱۷۸)، (انبیا/ ۹۸-۹۷)، (مریم/ ۴۰-۳۹) یا (اعراف/ ۱۷۹-۱۷۸).

۱۷۸، انبیا/ ۹۸-۹۷؛ مریم/ ۴۰-۳۹).

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس/۷) غفلت را تاریکی ذهن می داند که از اهمیت ندادن به موضوع ناشی می شود و بالعکس اهمیت دادن به موضوع چراغی در ذهن می افروزد.^۱

۵-۱-۳- تقلید کورکورانه (فکر دارای الزام و اجبار، انعطاف ناپذیری)

از دیگر موانع رشد تقلید بر پایه باورهای غلط و تفکر غیرمنطقی می باشد. جایی که غیرمتخصص به متخصص رجوع کند، تقلید منطقی است؛ اما افرادی که به جهت وابستگی شدید و تعصب دچار آن می شوند، راه صحیح تفکر را گم می کنند.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (مانده/۱۰۴). «... مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون/۲۴). «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (یونس/۷۸؛ زحزف/۲۲؛ احزاب/۶۷).

بنابراین این حجاب مانع پذیرش منطق و سخن و تفکر حق و درست می گردد. با توجه به آیات نهی از تقلید روشن می گردد این نوع شناخت پایه منطقی ندارد و شناخت درستی نیست و منجر به گمراهی است و تقلید از گروهی که از نظر درک عقب مانده اند منجر به دوری از واقعیات است و خود مانعی بر سر راه تفکر صحیح است زیرا منجر به عدم انعطاف پذیری در پذیرش حق می شود. گردون آلپورت: تعصب از نگرانی های ما سرچشمه می گیرد ما احساس عدم امنیت می کنیم، بنابراین یک گروه حفاظتی برای خود تشکیل می دهیم تا به عنوان سپری جهت حفاظت مورد استفاده قرار گیرد. کسانی که خارج از این گروهند تهدیدی برای ما هستند (هیردینیا، ۱۳۶۹: ۱۰۵).

۵-۲- ویژگی های شناختی منافقان

باید گفت نفاق چیزی جز کفر باطنی و ایمان ظاهری نیست، در کلام امیرالمؤمنین این واژه همزاد کفر معرفی شده است؛ «النفاق توأم الکفر» (آمدی، ۱۴۰۳: ۱، ۳۹، ح ۷۸۹). با توجه به آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...» (فتح/۴) ایمان و کفر دارای مراتبی هستند. طبیعی است کسی که اولین مرتبه ایمان را دارا باشد، ممکن است

۱. سایر آیات: (فصلت/۵۳؛ حشر/۱۹؛ قیامت/۱۴ و ۱۵، ذاریات/۲۱؛ بقره/۱۸۷؛ بقره/۹؛ انعام/۲۴؛ اعراف/۵۳؛ انعام/۲۶).

همراه آن مراتبی از کفر نیز در او وجود داشته باشد. بنابراین علائم نفاق در بین مؤمنان ضعیف‌الایمان نیز به چشم می‌خورد. علت آن نقص معرفت (کمبود شناخت) است، یعنی اینکه فرد راهی که باید این علم برایش حاصل می‌شد، نپیموده است. عامل دیگر آلودگی نفسانی و ضعف اخلاقی است که منجر می‌شود فرد نتواند به شناخت و آگاهی‌هایش گرایش یابد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱، ۱۵۲). بنابراین افراد باایمان نیز برحسب درجه ایمانشان دچار فشار روانی، افسردگی و اضطراب ناشی از آن می‌شوند.

۵-۲-۱- ترس و شک و تردید (تفکر پوشیده در استعارات)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «... هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمًا أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران/۱۶۷) می‌فرماید «به کفر نزدیک‌ترند تا به ایمان، با زبان چیزی را اظهار کنند که در دل خلاف آن را پنهان داشته‌اند» (۱۳۷۴: ۴، ۹۱). منافقان با شخصیتی مترزل که قدرت تصمیم‌گیری و تعیین موضع خود را در برابر ایمان ندارند به پخش شایعات مبادرت می‌ورزند؛ قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب/۶۰). علامه در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اگر منافقین و بیماردلان دست از فساد‌انگیزی برندارند و کسانی که اخبار و شایعات دروغی در بین مردم انتشار می‌دهند تا در بین مسلمانان دلهره و اضطراب پدید آورند، تو را مأمور می‌کنیم تا علیه ایشان قیام کنی» (۱۳۷۴: ۱۶، ۵۱۰).

از دیگر معضلات روان‌شناختی منافقان با توجه به آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/۱۴۲) این است که تمایل به فریب مردم دارند. میزان در این رابطه می‌نویسد «منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند چون در انظار مردم نماز می‌خوانند، ریا می‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵، ۱۸۱).

عدم اعتمادبه‌نفس، ترس، دروغ، بخل، پیروی از هوای نفسانی، عدم توانایی و تردید در تصمیم‌گیری و تفکر درست از دیگر ویژگی‌های شخصیتی منافقان که نتیجه تحریف‌های شناختی است. منافقان در قرآن تحت عنوان کسانی یاد شده‌اند که مهر بر دل‌هایشان زده شده است. خصوصیت اصلی آنها همان تردید در اتخاذ موضعی روشن در برابر توحید است. این خصیصه ناشی از ترسو بودن و عدم اعتمادبه‌نفس منافق می‌باشد. اتخاذ موضعی، بینابین منجر می‌شود، فرد منافق به

پنهان کردن احساس واقعی خود، که همان نفرت و حسد و کینه است، وادار شود. آنها به مؤمنان به خاطر نعمت‌هایشان حسد می‌ورزند. ایمان نداشتن و کفر درونی آنان به توحید و روز قیامت منجر می‌شود که آنان این نیروی تنظیم‌کننده و هماهنگ‌کننده خصوصیات شخصیتی را از دست بدهند و رفتاری تجاوزگرانه در پیش بگیرند. این عدم تعادل در شخصیت ناشی از جمود فکری و عدم آگاهی در پذیرش توحید است.

اضطراب قلبی منافقان در قرآن با واژه «ریب» و مشتقات آن ذکر شده است؛ «يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فتنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ اَلْاَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُورُ» (حدید/۱۴). طبق این آیه آنان در رسیدن به حقیقت در شک و تردیدند و با این ریب در واقع خود را فریفتند. «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه/۴۵). در این آیه شک منافقان منجر به سرگردانی آنان شده است.

ریب دلالت بر شک یا شک و خوف دارد. زمخشری ریب را قلق و تشویش قلب معنا کرده: حقیقت ریب قلق و اضطراب قلب است. شک مریب بنا بر قول وی شک اضطراب آور است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱، ۵۵).

بنابراین نفاق از دیدگاه قرآن نوعی بیماری قلبی است که پرده بر فهم و ادراک انسان می‌افکند «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا...» (بقره/۱۰).^۱

بزرگترین اشتباه افراد مردد این است که از اشتباه کردن بیمناکند. حالت بی‌تصمیمی و تردید راه‌های دوری از خطا و قبول مسئولیت است. آنان نگران آبروی خود هستند درحالی‌که آنچه ما از اشتباهات می‌آموزیم بیش از آن چیزی است که در موفقیت به دست می‌آوریم. شخص مردد همه تمرکزش روی خود و ارزش شخصی است. این عدم تصمیم‌گیری بر سنگینی بار عاطفی‌اش می‌افزاید. ترس از شکست منجر به مقاومت درونی در برابر تغییر است. تردید شکل دیگری از ترس است و پیامد عدم آگاهی از حقیقت می‌باشد زیرا فرد بدون داشتن آگاهی دچار تردید می‌شود. برای از بین بردن تردید می‌توان اطلاعات و حقایق را جمع‌آوری و ارزیابی کرد و اتخاذ تصمیم نمود.

۱. در دیگر آیات قرآن نیز به این موضوع پرداخته است؛ (انفال/۴۹؛ احزاب/۱۲؛ منافقون/۷؛ توبه/۱۱۰-۴۵؛ منافقون/۴؛

احزاب/۱۹؛ آل‌عمران/۱۲۰-۱۱۹؛ بقره/۲۳؛ احزاب/۱۲-۱۰؛ حجرات/۱۵-۱۲؛ ابراهیم/۲۷)

اعتماد به نفس و تفکر و اختیار خود را می‌توان جایگزین ترس و تردید کرد (هیریدنیا، ۱۳۶۹: ۹۶ و ۱۷۶). منافق از این جهت نگران است که اگر روزی پرده بالا رود، خیانت او آشکار می‌شود. قرآن نیز از نشانه‌های نفاق را تسلط خوف و اضطراب بر دل و قلوب منافقان دانسته که در نتیجه، هر نوع جنب و جوش، تحول و صدایی را به ضرر خود می‌داند «... يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» (منافقون/۴) در نتیجه نسبت به همه بدبین هستند و سوءظن دارند.

۵-۲-۲- فال بد زدن (استدلال هیجانی کردن)

از دیدگاه قرآن فال بد هر کسی از خود اوست و پیشامدهای ناگوار زندگی بازتاب گناهان آن‌هاست. قرآن از «تطیر» مذمت کرده است و آن را هم‌ردیف کفر می‌داند. این مسئله از جنبه روانی تأثیرگذار و منجر به ناامیدی می‌گردد و منشأ آن نادانی انسان است (عبداللهی، ۱۳۸۲: ۶۰، ۱۸۵). بدیهی است بر اثر این باورهای اشتباه، فرد در شناخت اسباب و علل واقعی حوادث، به خطا می‌رود. آموزه‌های قرآن، انسان را به سوی ارزیابی صحیح از وقایع هدایت می‌کند. کسانی از فال بد متأثر می‌شوند که نادان باشند؛ یعنی علم و آگاهی صحیح ندارند. تطیر از طیر، ابتدا فال گرفتن با پرند بود، بعدها هر نوع فال بد را تطیر دانستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۸). طائر به معنای بدبختی (شومی) و عقوبتی است که خداوند در مقابل اعمال بد تدارک دیده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۹).^۱ با توجه به آیه «...وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ...» (اعراف/۱۳۱) و همچنین آیه «...وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِك...» (نساء/۷۸) پیروان حضرت موسی هرگاه با سختی مواجه می‌شدند فوراً به موسی و کسانی که با او بودند ربط می‌دادند. علامه در تفسیر آیه «قَالُوا طَّيَّرَكُم مَّعَكُمْ...» (یس/۱۹) می‌فرماید شما از افکار کفرآمیز خودتان است. شما از حق اعراض کردید و به باطل روی آوردید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۷۵). بنابراین این فرایند منجر به قلب حقایق و گمراهی می‌گردد.

۶- زمینه‌های دستیابی به معرفت صحیح از دیدگاه قرآن

بی‌ایمانی و کفر قدرت درک حقایق را سلب می‌کند. در بسیاری از آیات بعد از ایمان، عمل صالح ذکر شده است. ایمان باور صرف نیست بلکه باید به لوازم آن هم پایبند بود. زیرا بسیاری به

۱. در دیگر آیات قرآن نیز به این موضوع پرداخته است؛ الاعراف/۱۳۱؛ النحل/۴۷؛ یس/۱۹

زشتی امری واقفند اما به آن عمل می‌کنند پس شخص، اول شناخت پیدا می‌کند سپس گرایش قلبی برای آن عمل و در آخر رفتار بروز می‌نماید.

علامه جعفری درباره ملاک شناخت صحیح می‌نویسد: «انطباق با واقعیت، ارزش شناخت‌ها درباره بایستگی‌ها و شایستگی‌های انسانی که در مذهب و اخلاق مطرح می‌شوند؛ قطعاً با عمل سنجیده می‌شوند یعنی آن شناختی ارزش واقعی دارد که در سازندگی انسان مؤثر باشد» (۱۳۶۰: ۲۲۷). قرآن نیز می‌فرماید: «... إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال/۲۹) تقوا مانعی بر سر هوا و هوس و آلودگی نفس است که این مسئله خود منجر به نقص معرفت می‌باشد.

۷- بررسی تطبیقی دو دیدگاه

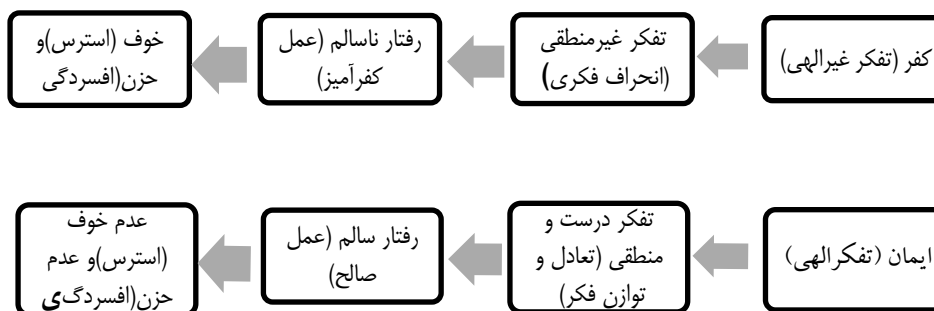
در دیدگاه الهی فرد باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود را برحسب معیارهای دینی (وحی و سنت رسول خدا و امامان معصوم) قرار می‌دهد. بنابراین برای تعیین منطقی یا غیرمنطقی بودن یک رفتار یا شناخت فرد، جامعه نمی‌تواند معیار مناسبی باشد به عنوان مثال رفتاری که در یک جامعه غیر عادی است در جوامع دیگر عادی به حساب می‌آید. حتی در یک جامعه معیارهای نابهنجاری در مکان‌ها و زمان‌های مختلف فرق دارد که حاکی از نسبی بودن این معیار است (شاملو، ۱۳۶۴: ۱۱۶).

در این نظریه مطرح شد که هرکس مطابق ارزیابی ذهنی خود عمل می‌کند درحالی‌که حقایقی همچون باور به خدا، خارج از ذهن افراد وجود دارد «... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...» (بقره/۲۱۶) یعنی فرد در ذهن خود گاهی چیزی را حقیقت می‌پندارد اما واقعیت بیرونی عکس آن است؛ بنابراین خود معیار مناسب و کافی برای رسیدن به تفکر منطقی نیست. آنچه در دیدگاه قرآنی حقیقت محسوب می‌شود و در خارج تحقق دارد؛ انسانیت انسان در سایه خدا باوری و معاد باوری است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ، وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/۶۴) چون لعب عملی است که جز در خیال حقیقتی ندارد، زندگی دنیا هم همین طور است، جاه و مال و تقدم و تاخر و ریاست و مرءوسیت و سایر امتیازاتش همه خیالی است و در واقع و خارج از ذهن صاحب خیال حقیقتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲، ۱۷۴).

همانطور که ملاحظه شد در رویکرد شناخت‌درمانی، شناخت حسی و عقلی مطرح است. درحالی‌که دین انحراف از توحید و غفلت نسبت به آن یعنی کفر به خدا، قیامت و معاد را مطرح می‌-

کند. برای رسیدن به چنین باوری که ضامن سلامت جسم و روان است. دین راه‌های شناخت دیگری علاوه بر حس و عقل ارائه داده است. از جمله: فطرت، قلب و شناخت از طریق کلام و حیانی (خدا و معصوم) می‌باشد. این راه‌ها معیار منطقی بودن یا نبودن افکار در دین هستند. بدون نگاه جامع به این نوع شناخت، معیار سنجش درستی و نادرستی افکار را از دست می‌دهیم و سرگردانی که قرآن از آن به ضلالت و گمراهی یاد می‌کند در فرد بروز می‌نماید «... مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب/۳۶)، هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به ضلالتی آشکار گمراه شده است.

این دیدگاه، سیستم باوری با جهان‌بینی الهی را می‌سازد که منجر به از بین رفتن محدود بینی می‌شود و این امر مانع بسیاری از اختلالات روانی و رفتاری است؛ چراکه فرد با شناخت درست، تحت تاثیر هر نوع افکار غیرمنطقی و رفتار ناهنجار قرار نمی‌گیرد. این باور (شناخت شناسی الهی) با نظر به آیه «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده/۶۹)، ایمان به خدا و معاد را منجر به رفتار سالم و در نتیجه عدم خوف و حزن می‌داند. این سیستم باوری در شکل ۲ نشان داده شده است:



شکل ۲: سیستم باوری الهی و غیر الهی

تغییر در معارف منجر به تغییر در شخصیت و در نتیجه رفتار آدمی می‌گردد. مهمترین نوع معرفت، معرفتی است که پاسخگوی سؤالات اساسی بشر باشد از کجا آمده‌ام؟ چرا؟ به کجا؟ چگونه می‌روم؟ (نصر اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲).

جهان‌بینی علمی (شناخت حسی و عقلی) که در ارتباط با محیط در فرد شکل می‌گیرد، این نوع شناخت محدود است و نمی‌تواند همه اشیاء را در برگیرد. باید بین انواع شناخت تفاوت قائل شد با جهان‌بینی مذهبی مسائلی را می‌توان شناخت که از راه تعقل و علم قابل شناخت نیست (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۱).

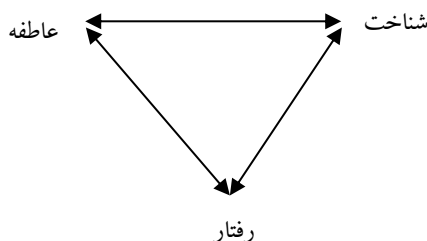
از طرف دیگر، سوگیری شدید شناخت‌درمانی به سوی شناخت و آنچه که با سر درک می‌شود و نه با قلب، گرایش شدید به فکر و نه احساس باعث شد که از دهه ۱۹۹۰ به این طرف بسیاری از شناخت‌درمانگران مجرب را به شک و تردید جدی در رابطه با آن بکشاند (بک، ۱۹۷۹ به نقل از یونسی، ۱۷ و ۱۸، ۲۰). وقتی که مراجع وی گفت: من آنچه را شما می‌گویید به‌طور عقلانی می‌دانم و می‌پذیرم اما قلبم چیز دیگری می‌گوید، به این مسئله پی برد. بنابراین عدم تمایز شناخت و درک با سر در مقابل شناخت و درک با قلب (شناخت داغ و شناخت سرد) باعث به بن‌بست رسیدن شناخت‌درمانی است (تیزدل، ۱۹۹۳ به نقل از یونسی، ۱۷ و ۱۸، ۲۱).

این سؤال مطرح می‌شود چرا شناخت‌های عقلانی غالباً با شکست مواجه می‌شود؟ دستیابی به معرفت تنها کار عقل نیست بلکه کار اندیشمندانی است که در حوزه علمی، دست از گناه شسته و به وادی سرسپردگی در مقابل احکام الهی، به معنای اعم آن، که جایی برای تجلیات ریشه‌گناه باقی نمی‌گذارد، وارد شده‌اند. بنابراین با صرف پیروی از روش‌های معرفت‌شناسی و ریختن آنها در قالب منطقی نمی‌توان حقیقت را به چنگ آورد. در اینجا رابطه عقل و قلب مطرح می‌شود و اینکه اقناع عقلی به جهت موانعی که از سوی خواست‌ها و امیال و علائق به وجود می‌آید با مشکل مواجه می‌شود نه به جهت اینکه حجت کافی نداریم. ما به قدر کافی وسایل معرفتی در اختیار داریم اما تمایل به بهبود نداریم مثلاً سیگار مضر است اما میل به آن مانع قدرت استدلال است (پورسینا، ۳۰، ۱۳۴-۱۳۰). در قرآن آیات بسیاری با این مضمون درباره کفار و منافقان آمده که آنان با وجود این که می‌دانستند حق و حقیقت چیست ولی باز هم ایمان نیاوردند و بر دل‌هایشان مهر زده شد زیرا با تمایل قلبی (عاطفه و هیجان) خود به سوی کفر: «... اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ...» (توبه/۲۳) منجر به بسته شدن سایر ورودی‌های شناخت شدند؛ بنابراین با وجود علم و آگاهی گمراه شدند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً...» (جاثیه/۲۳) «... لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا...» (اعراف/۱۷۹)، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴)،

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» (بقره/۱۰). بنابراین بعد از علم و آگاهی، تقویت گرایش نسبت به آن چیزهایی که ایمان آوردن به آنها لازم است، ضروری است و این‌ها دو عامل مهم در رسیدن به تعادل و توازن در رفتار است.

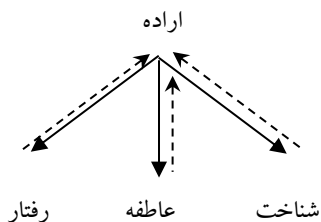
قرآن به انسان توصیه می‌کند که قلب را از ناپاکی‌ها حفظ کنید زیرا در غیر این صورت مانعی بر سر شناخت است. بنابراین افرادی که در زشتی و آلودگی فرورفتند قدرت درک حقایق را ندارند «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زِينَةٌ وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا...» (انعام/۲۵) «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۳). در آیه «و يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/۲) ابتدا به تزکیه و بعد به حکمت (حکمت هم در معنای شناخت است) اشاره شده و آخر اینکه ریشه انحرافات بشر عدم تعقل و درک نیست، بلکه آلودگی قلب است. پس علم بدون تزکیه رشد آفرین نیست. بنابراین برخلاف دیدگاه شناخت‌گراها، رفتار علاوه بر شناخت تحت تأثیر عاطفه و هیجان نیز می‌باشد. در نتیجه شناخت عقلی و قلبی هر دو باید مورد توجه مکاتب روانشناسی به‌ویژه روانشناسی شناختی باشند، زیرا سیستم باوری فرد انسجام و تکاملش را از دست می‌دهد.

روش اصلاح افکار و تصورات در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که علاوه بر سطح شناخت منطقی بعد هیجانی افکار نیز مدنظر قرار گیرد و تکالیف رفتاری هم داده شود. در این دیدگاه آشنایی درمانگر با فرهنگ، زبان‌شناسی و ادبیات موجود در جامعه از لوازم ضروری است. متأسفانه این امر کمتر مورد توجه روانشناسان بالینی در ایران است. صرف دانستن نظرات پیشرفته درمان بدون توجه به عناصر فرهنگی حاکم بر ذهن بیمار، باعث بروز بن‌بست در درمان می‌شود. این دیدگاه سعی در دیدن انسان در تمام ابعاد دارد (یونسی، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۱). دین علاوه بر شناخت (حسی، عقلی، قلبی، فطری، و حیانی)، یکسری رفتارهای مذهبی مثل نماز، روزه، حج و... که تجلی همان بستر شناختی-عاطفی است را نیز ارائه کرده است. بنابراین بین معرفت (شناخت)، رفتار و عاطفه، جدایی کامل وجود ندارد، زیرا شخصیت دارای سه بعد شناخت، رفتار و هیجان است. این مطلب در شکل ۳ نشان داده شده است.



شکل ۳: تأثیر متقابل شناخت، رفتار، عاطفه

گرچه موارد ذکر شده، ابزارهای شناخت هستند اما مدرک حقیقی انسان است پس در این مجموعه ما مؤلفه دیگری تحت عنوان اراده نیز داریم و اینکه انسان صرفاً مقهور این سه مؤلفه نیست، «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء/۳۶). محاسبه، امر و نهی، پاداش و کیفر نشان از حضور اراده است. گرچه باید گفت که این نیرو تحت تأثیر شناخت، عاطفه و رفتار نیز قرار دارد، زیرا افرادی هستند که از لحاظ ارادی ضعیف عمل می‌کنند. چون اراده خود را به دست این عوامل سپرده‌اند و در مقابل برخی نیز از اراده قوی برخوردارند و فراتر از این عوامل عمل می‌کنند. این رابطه در شکل ۴ نشان داده شده است.



شکل ۴: تأثیر متقابل اراده، شناخت، رفتار، عاطفه

۸- نتیجه‌گیری

- ۱- وجه تشابه شناخت شناسی الهی و روانشناسی شناختی، تغییر ارزیابی ذهنی فرد است. مهم‌ترین تأثیر دین برای مقابله با فشار روانی به خاطر نقشی است که در فرآیند ارزیابی فشار روانی دارد. طبق دیدگاه الهی برای تعیین منطقی یا غیرمنطقی بودن یک رفتار یا شناخت فرد، نیازمند به ابزار سنجش از طریق وحی، سنت رسول خدا و امامان هستیم؛ بنابراین خود و جامعه، معیار دست‌یابی به حقایق نیستند.
- ۲- انواع ابزار شناخت در دیدگاه الهی شامل حس، عقل، قلب، فطرت، وحی، سنت رسول خدا و امامان است.
- ۳- رویکرد شناخت‌درمانی بر اساس شناخت حسی و عقلی است. تفکرات غیرمنطقی به‌عنوان عامل فشار روانی را تحت تأثیر عوامل محیطی و فردی می‌داند. درحالی‌که دین انحراف از توحید و غفلت نسبت به آن یعنی کفر به خدا، قیامت و معاد را که تأثیر نامطلوبی در رابطه انسان با خود، جهان و خدا به‌جا می‌گذارد، مطرح می‌کند.
- ۴- بنابراین با توجه به محوریت خداواری در دیدگاه قرآنی، تحریف‌های شناختی گروه کافران و منافقان با حذف و نقصان این باور شامل محدودبینی، غفلت، تقلید کورکورانه، ترس، شک و تردید، فال بد زدن می‌باشند که این تحریف‌ها با جایگزینی تفکر الهی یعنی ایمان، تقوا و عمل صالح، اصلاح می‌شوند. از آنجا که شخصیت دارای سه بعد، شناخت، رفتار و عاطفه است. ویژگی‌های رفتاری و هیجانی این دو گروه نیز باید مورد بررسی قرار گیرند.
- ۵- عدم تمایز شناخت عقلی از قلبی، باعث به‌بن‌بست رسیدن شناخت‌درمانی است. بنابراین صرف پیروی از روش‌های شناختی منطقی، ما را به حقیقت نمی‌رساند. در نتیجه حرکت انسان بر اساس شناخت عقلی و قلبی است. پس هر دو باید مورد توجه رویکرد روانشناسی شناختی باشند. در غیر این صورت سیستم شناختی انسجام خود را از دست می‌دهد.
- ۶- برخلاف دیدگاه شناخت‌گراها، رفتار علاوه بر شناخت تحت تأثیر عاطفه و هیجان نیز می‌باشد. عاطفه و هیجان علاوه بر رفتار بر روی شناخت و رفتار نیز بر روی شناخت و عاطفه، تأثیرگذار است. پس شناخت و عاطفه و رفتار در تأثیر و تأثر متقابلند و برای رسیدن به سلامت روان باید به همه جنبه‌های این مسئله توجه گردد.

۷- روش اصلاح افکار و تصورات در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که علاوه بر سطح شناخت منطقی بعد هیجانی افکار نیز مدنظر قرار گیرد و تکالیف رفتاری هم داده شود. دین علاوه بر شناخت، یکسری رفتارهای مذهبی مثل نماز، روزه، حج و... را که تجلی همان بستر شناختی-عاطفی است، ارائه داده است.

۸- اراده تحت تأثیر شناخت، عاطفه و رفتار قرار دارد. البته اراده فراتر از این عوامل می‌تواند عمل کند، بنابراین اراده به‌طور مستقل عمل می‌کند زیرا در غیر این صورت باید انسان را موجودی مجبور بدانیم و بحث پاداش و کیفر اعمال عبث و بیهوده است و امر بیهوده هم از حکیم سر نمی‌زند.

۹- روش‌های استخراج‌شده از قرآن و احادیث برای کارایی بیشتر، بهتر است توسط روانشناسان به‌صورت تکنیک‌های درمانی درآید.

۱۰- بنابراین روش‌های شناخت‌شناسی الهی، باید با دانش امروز هماهنگ شود و چگونگی اثربخشی آن روشن گردد. تا روش‌های دینی از مفاهیم صرف خارج گردیده و کاربردی شوند و هم‌چنین به شکل علمی نیز درآیند؛ و مهم‌تر از موارد بیان شده باید به اثرگذاری و کاربرد آنها در حل مشکلات مراجعان توجه شود.

منابع

قرآن کریم.

ابراهیمیان، حسین (۱۳۷۸). معرفت‌شناسی در عرفان. چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی.

اتکینسون، ریچارد؛ اتکینسون، ریچارد؛ ارنست ر. (۱۹۸۷). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه محمد تقی براهنی و همکاران (۱۳۶۸)، تهران: نشر رشد.
افشنگ، جمشید (۱۳۷۱). شناخت درمانگری. مجله روانشناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تهران)، ۱۵۰، ۵۱-۱۳۷.

آمدی، عبدالواحد الامدی التیمی (۱۴۰۷ ق). غررالحکم و دررالکلم. مجموعه من کلمات و حکم الامام علی علیه السلام، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
ایزوتسو، توشیهو کو (۱۹۱۴). ساختمان معنایی، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن. ترجمه فریدون بدره‌ای (۱۳۶۰)، تهران: نشر قلم.

پاول، ترور جی و سیمون جی انرایت (۱۹۶۰). اضطراب و راههای مقابله با آن. ترجمه عباس بخشی پور، حسن صبوری مقدم (۱۳۷۷)، مشهد: شرکت به نشر.
پروین، ا. لارنس (۱۹۸۹). روان‌شناسی شخصیت نظریه و تحقیق. ترجمه محمدجعفر جوادی، پروین کدیور (۱۳۷۴) تهران: خدمات فنی رسا.
پورسینا، زهرا (میترا) (۱۳۸۱). تأثیر گناه بر معرفت. نامه مفید، ۳۰، ۱۴۴-۱۲۵.
جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰). شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی، آملی (۱۳۷۰). شناخت‌شناسی در قرآن. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه
جوادی، آملی (۱۳۷۹). معرفت در قرآن (تفسیر موضوعی). قم: نشر اسرا.
دارابی، جعفر (۱۳۸۴). نظریه‌های روانشناسی شخصیت (رویکرد مقایسه‌ای). تهران: آبیژ.
دیماثو، ام. رایین (۱۹۹۱). روانشناسی سلامت به ضمیمه نگرشی بر منابع اسلامی. ترجمه مهدی موسوی اصل و همکاران (۱۳۷۸)، تهران: نشر سمت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: الدار الشامیه.
ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۷). دین و بهداشت روان. روانشناسی در تعامل با دین، ۱، ۸۶-۵۵.

- شاملو، سعید (۱۳۶۴). *آسیب‌شناسی روانی*. چاپ سوم، تهران: چهر.
- شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۸۵). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*. چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. چاپ پنجم، موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چاپ سوم، تحقیق احمد حسینی، نشر مرتضوی: تهران.
- عبداللهی علی بیک، حمیده (۱۳۸۲). *فال بد زدن از دیدگاه قرآن و روایات*. مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ۶۰، ۲۲۲-۱۸۳.
- قدسی، مرتضی (۱۳۸۲). *بررسی به‌کارگیری شیوه‌های شناختی و رفتاری یکسان از طرف رسولان*. مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان، دفتر نشر معارف، ۲۸۹-۳۰۴.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۸). *کافی*. چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*. چاپ دوم، بیروت: موسسه الوفا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- المصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). *شناخت در قرآن*. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: نشر صدرا.
- نصر اصفهانی، محمد (۱۳۸۰). *معرفت دینی*. اصفهان: موسسه فرهنگی انتشاراتی فرهنگ مردم.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۲). *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*. تهران: موسسه تحقیقاتی انتشاراتی فیض کاشانی.

- نوربالا، احمد، (۱۳۷۱). رابطه مذهب و بهداشت روانی از دیدگاه اسلامی. *درو و درمان*، ۵۰-۴۶.
- هجل لاری ای و زیگلر، دانیل جی (۱۹۵۵). *نظریه‌های شخصیت: مفروضه‌های اساسی، پژوهش و کاربرد*. ترجمه علی عسگری (۱۳۷۹) ساوه: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ساوه.
- هیربدنیا، ابراهیم، (۱۳۶۹). *خودرهبی: شناخت و ساخت شخصیت*. تهران: نشر و تبلیغ بشری.
- الیس، آلبرت (۱۹۹۵). *عصیت*. ترجمه ناصر اوکتایی (۱۳۷۰)، بی‌جا: نشر ارین کار
- یونسی، سید جلال (۱۳۷۹). *در کجا شناخت درمانی به بن بست می رسد؟ تازه‌های روان‌درمانی (همینوتیزم)*، ۱۷ و ۱۸، ۳۳-۱۸.
- یونسی، سید جلال (۱۳۸۳). *نقش اساسی معناشناسی حوادث در کاهش آسیب‌های روانی؛ روشی جدید و بنیادین در شناخت درمانی*. *مجله حوزه و دانشگاه*، سال دهم، ۴۱، ۲۹-۸.